

مدیر گروه عربی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران
بنیان اصول فقه و تاریخچه مختصر آن

-۲-

بعضی از علماء اهل سنت و جماعت در مورد کسانی که در باب اصول فقه چیز نوشته نام کسانی را برده اند و از جمله اشخاص زیرند :

۱- امام محمد بن ادریس شافعی (متوفی ۲۰۴)

۲- ابو حنیفه نعمان بن ثابت (متوفی ۱۵۰)

۳- ابوسلیمان داود بن علی بن داود بن خلف اصفهانی، البته بعضی از نویسندگان تراجم حال را شیعه میدانند و گویند وی اولین کسی است که قول به رأی و قیاس را رها کرد. وی صاحب کتابهای الايضاح والافصاح و کتاب- الاصول است.

۴- سلیمان بن سعید بن مروق ثوری معروف به سفیان ثوری

متوفی ۱۶۱

۵- محمد بن عبد الرحمن (متوفی ۱۵۹) که بجز کتاب السنن

رسائل دیگری نوشته است.

در هر حال همانطور که اشارت رفت مسأله تدوین اصول و بحث در قواعد کلی فقه بطور کامل و مستوفی امری است و اینکه بنا بر ریشه این فن از کجا و بوسیله چه کسی شروع شده است امری دیگر.

در مقالتي که در باب علم کلام نوشته ام یاد آور شده ام که بحث در اصول فقه علاوه بر احتیاجی که عامه مسلمانان بطرح قواعد و بدست آوردن کلیاتی در باب مسائل مورد نیاز خود داشتند، طرح شکوک و شبهاتی در بیان آیات و اخبار اسلامی از طرف داعیان مختلف و معاندان. خود عامل خاصی بود که مسائلی مانند عام، خاص، ناسخ و منسوخ، مجمل و مبین مطرح شود.

و بدین ترتیب پایه و اساس علم اصول فقه هم از همان بدو ظهور اسلام گذارده شد و در طی گذشت روزگار و دوری و فاصله زمانی از عهد حضرت رسول اکرم و پیدایش فرقهای کلامی عامل مؤثر دیگری بود در تدوین و پایه گذاری علم اصول فقه.

و بالاخره علاوه بر آل علی و ائمه اثنا عشر که خود عامل مهم و مؤثری

بودند در تفسیر متشابهات قرآن و اخبار نبوی و بیان مجملات و عمومات و خصوصات مکتبهای منظمی بوسیله ائمه اربعه اهل سنت و جماعت بوجود آمد و حوزه های بحث و درس در باب فروع فقهی و قواعد آن تأسیس شد.

زعمای این مکتبها عبارتند از :

نعمان بن ثابت معروف به ابوحنیفه (متولد ۸۰ در کوفه و متوفی ۱۵۰ در بغداد)

و مالک بن انس (متولد ۹۳ در سادقیه و متوفی ۱۷۹)

و محمد بن ادریس شافعی (متولد ۱۵۰ در غزه فلسطین و متوفی ۱۹۹ در قاهره)

و احمد بن محمد بن حنبل متولد ۱۶۶ در بغداد و متوفی ۲۴۱)

و بدین ترتیب مذاهب چهارگانه اهل سنت و جماعت پدید آمد و هر يك در پایه گذاری و بنای احکام و فروع و اصول فقهی همت گماشتند .

تأثیر مکتبهای کلامی در پایه گذاری اصول فقه

همانطوریکه اشارت رفت وجود متکلمان در امر پیدایش قواعد و اصول فقه مهمترین عامل مؤثر بوده است و این امر ابتداء از راه ایراد شبهات و اشکالات که در تأویل و تفسیر آیات و اخبار اسلامی پیدا شد و از جمله اینان در این باب پایه گذارند .

۱- ابوالهذیل (متولد ۱۳۱) در این باب مناظراتی دارد .

۲- واصل بن عطاء رئیس فرقه معتزله در باب حسن و قبح عقلی مباحثی

مهم دارد که همین مباحث بعد ها بعنوان مباحث اصول فقه مورد توجه قرار گرفته است و تحت عنوان حسن و قبح عقلی بایستی مفرد پدید آمد و چنین عنوان مطلب شد که آیا احکام و تکالیف تابع مصالح و مفاسد نفس الامری است یا نه و بهمین طریق هم ورد بحث و جدال اشعریه و معتزله بود .

در باب قیاس و استحسان هم مسأله از همان دید مورد توجه بوده است

و در فروعی که احکام آنرا از راه نص و اخبار و آیات نمی توانستند دریابند متوسل باستحسان و قیاس شدند و این وضع بوسیله ابوحنیفه و یاراناش بحد کمال رسید و بدین جهت آنان را اصحاب رأی میدانند (رجوع شود به الفرق بین الفرق ابو منصور عبدالقاهر بغدادی - التمهید باءالانی و مقالات الاسلامیین ابو الحسن اشعری و رجوع شود به الفهرست ص ۲۶۸ و تاریخ جامع ادیان ص ۵۰۹)

و در هر حال قسمت مهمی از مباحث اصول در بدو امر بر رأی و قیاس استوار شده است .

ابن خلدون گوید : چون میان اهل عراق احادیث کمتر بوده و از منبع وحی بدور بودند توجه آنها بیشتر متوجه استحسان و قیاس بود و اصولا اینکه در مکتب ابوحنیفه قیاس اصل قرار داده شده است بدین جهت است زیرا وی اصولا با خبری که بدو میرسد و نقل میشد اعتمادی نداشت و تنها احادیث معدودی را معتبر میدانست .

لکن اهل حجاز از نظر قرب بمرکز وحی با احادیث زیاد تر توجه داشتند تا آنجا که گویند احمد بن حنبل با اجتهاد و عمل بر رأی شدیداً مخالف بوده و تأویل و تفسیر در احادیث و آیات را نیز درست نمیدانست .

محمد بن ادریس شافعی و اصول فقه

در کتاب الرسالة تألیف امام المطلبی محمد بن ادریس شافعی (چاپ مصر ۱۳۰۹) مسائل مختلفی از اصول فقه دیده میشود ، در این کتاب مسائل مختلف فقهی و اصول بطور درهم مورد بحث قرار گرفته است و مستند همه آنها آیات و اخبار است .

مثلا درس ۱۹ این کتاب این جمله جلب توجه می کند: « کل ما انزل الله فی کتابه حجة و رحمة »

وی گوید . فرائض و واجباتی که بوسیله حضرت رسول مقرر شده است

بر چند قسم است:

۱- آنچه در قرآن بطور وضوح و کامل بیان شده است و در توجیه و فهم آنها نیازی باخبر نیست .

۲- آنچه بطور اجمال بیان شده است و توضیح و بیان کامل آن بحضرت رسول واگذار شده است .

۳- آنچه تنها بوسیله سنت و اخبار نبوی بیان شده است، بطوریکه ملاحظه میشود این طبقه بندی ها که پایه کار اصول فقه را گذارده است و بعدها گسترش پیدا کرده در همان قرنهای اولیه اسلام وجود داشته است .

وی نیز به قیاس بی عقیده نبود و در مورد صحت عمل به قیاس آیه قبله را مستند قرار داده است ،

درس ۳۹ گوید : قیاس نیز یکی از دلائل احکام است و اجماع را هم معتبر دانسته است در مسائل عام و خاص مباحثی ویژه مطرح کرده است و آیاتی مانند «ان الله خالق کل شیئی» و «وهو علی کل شیئی وکیل» و «خلق- السموات و الارض» و «مامن دابة الا و علی الله رزقها» را دال بر عموم دانسته است .

وبالاخره مسأله عام و خاص را تا حدودی مورد بحث قرار داده است و مشخصات عمومات قرآنی را بر شمرده است ،

وی گوید . عمومات قرآنی را میتوان با روایات نبوی تخصیص داد و در این مورد آیات و روایاتی نقل کرده است .

در ص ۱۱۳ - ۱۵۲ مباحث مربوط به ناسخ و منسوخ را مطرح کرده است

در کتاب آداب شافعی و مناقبه مسائلی که شافعی در باب اصول فقه مطرح کرده است جمع آوری شده و مورد بحث قرار گرفته است .

ابو حاتم رازی درباره شافعی گوید : وی نخستین کسی است که در باب

کتاب وسنت و اتفاق که مستند احکام است سخن گفته است (رجوع شود به سیره شاقمی چاپ مصر ۱۳۷۴ ص ۲۴ و ۵۷)

ابوحنیفه و اصول فقه

در مقدمه کتاب اختلاف ابوحنیفه و ابولیلی تألیف یعقوب ابن ابراهیم انصاری متوفی ۱۸۲ چاپ هند ۱۲۷۷ گوید - نخستین کسی که در باب اختلاف فقهاء کتاب نوشت ابوحنیفه بود بنام اختلاف الصحابة و بدنبال وی شاگردانش در باب اختلاف فقهاء کتاب نوشتند و طحاوی کتاب اختلاف الفقهاء ، و ابن منذر « الاشراف فی الخلاف » و ابن جریر « اختلاف الفقهاء » و سفیان ثوری و محمد بن حسن شیبانی و ابوالفضل محمد مروزی در این باب کتابها نوشته اند که شخص اخیر الذکر بسیاری از مسائل خلافتی را مورد بحث قرار داده است و هویزه قاضی ابویوسف یعقوب ابن ابراهیم در کتاب الخراج (چاپ مصر ۱۳۴۶) بسیاری از اینگونه مسائل را بررسی کرده است.

ابویوسف در نامه که پاسخ هارون مینویسد شرح مفصلی در باب قواعد فقهی مینگارد از این قرار که هارون از وی می خواهد که در باب خراج و عشریه و صدقات کتابی بنویسد این نامه را ابویوسف بعنوان دستور العمل وی می نویسد.

بعضی از کسانی که در پایه گذاری و یا گسترش علم اصول دخالت داشته اند

بجز آن کسانی که بر شمردیم عده بسیاری از دانشمندان در پایه گذاری و گسترش علم اصول فقه دخالت داشته اند پاره از اینان به علوم عقلی و کلامی نیز وارد بودند .

اصولا کلام و فلسفه اسلامی در مسائل و مباحث الفاظ بحث کرده است و بویژه در کتب کلامی و منطقی و بعدها معانی بیان قسمتی از مباحث کلی آنها ویژه بحث در الفاظ شده است در کتب کلامی امر ، نهی و امور دیگر مورد

بحث قرار گرفته است در باب تکلیف و مکلف بطور مشیع بحث شده است از جمله کسانی که در این راه قدم برداشته اند ، علماء زیر را می توان نام برد :

ابوالحسن بصری (متوفی ۱۱۰) معبد جهنی یا جنهمی (متوفی ۱۱۰) جهم بن صفوان (متوفی ۱۳۵) واصل بن عطا (متوفی ۱۳۱) که گفته شد در مبحث حسن و قبح عقلی و اینکه او امر و نواهی تابع مصالح و مفاسد نفس الامری است یا نه بحث کرده است.

و ابوهذیل علاف (متولد ۱۳۱) ابوالحسن اشعری (متولد ۳۳۰) و همانطور که بیان شد در کتاب آداب شافعی و مناقبه نویسنده یعنی ابو محمد عبدالرحمن بن ابی حاتم رازی صریحاً شافعی را مؤسس علم اصول شمرده است (ص ۵۸)

و نیز عده دیگر بعنوان مؤسس و پایه گذار و شارح اصول فقه نام برده شده اند از این قرار :

- ۱- محمد بن ربیع شاکر شافعی .
- ۲- عامر بن شراحیل بن عبدالله بن ابو عمر و الحمیری الکوفی التامی (متوفی ۱۰۴)
- ۳- ابو عبدالله الاسدی المدنی التامی (متوفی ۹۴)
- ۴- ابن الحجاج ابوبسطام الرازی الفتکی الواسطی التامی (متوفی ۱۶۰)
- ۵- عبدالله بن طفیل (متوفی ۱۴۴)
- ۶- ابو عمران النخعی الکوفی (متوفی ۹۶)
- ۷- ابواسماعیل الکوفی (متوفی ۱۱۹)
- ۸- ابن المتمر ابو عتاب السلمی الکوفی (متوفی ۱۳۲)
- ۹- محمد بن مسلم (متوفی ۱۲۶)
- ۱۰- ابو عبدالرحمن الزهری المدنی التامی معروف به ابن عوف (متوفی ۹۵ تا ۱۰۵)

- ۱۱- ابن شبل النجفی (متوفی ۶۳)
- ۱۲- ابو عبدالرحمن الهذلی (متوفی ۳۰۳)
- ۱۳- ابو محمد سرخسی شاگرد شافعی (متوفی ۲۴۵)
- ۱۴- محمد بن ادریس بن منذر رازی (متوفی ۲۷۵)
- ۱۵- محمد بن الوراق الرازی انصاری (متوفی ۳۳۰)
- ۱۶- عبدالله بن زبیر قرشی شیخ بخاری (متوفی ۲۱۹)
- ۱۷- ابو عبدالله مالکی (متوفی ۲۲۸)
- ۱۸- ابو موسیٰ المصری الصدقی (متوفی ۲۶۴)
- ۱۹- ابو محمد المصری المرادی (متوفی ۲۷۰)
- ۲۰- ابو عبدالله الاصمعی (متوفی ۱۷۹)
- ۲۱- ابو عبدالرحمن شیبانی (متوفی ۲۹۰)
- ۲۲- ابوالحارث قرشی - محمد بن عبدالرحمن (متوفی ۱۵۹)
- ۲۳- ابو عبدالرحمن الفهمی (متوفی ۱۷۵)
- ۲۴- ابواسحق زهری (متوفی ۱۸۳)
- ۲۵- ابو عبدالله شیبانی (متوفی ۱۸۹)
- ۲۶- ابوالفضل الیزاز (متوفی ۲۸۶)
- ۲۷- ابی رافع الخزرجی (متوفی ۱۲۹)
- ۲۸- ابی سعد التمیمی البصری (متوفی ۱۹۸)
- ۲۹- ابو خالد مکی (متوفی ۱۷۹)
- ۳۰- ابو مسعود شیبانی (متوفی ۱۹۳)
- ۳۱- ابو علی بغدادی (متوفی ۲۵۹)
- ۳۲- جعفر بن سلیمان هاشمی (متوفی ۱۷۸)
- ۳۳- عبدالله بن عبدالکریم الرازی (متوفی ۲۶۴)
- ۳۴- ابراهیم بن خالد کلی بغدادی (متوفی ۲۴۰)
- ۳۵- ابواسحق رازی (متوفی ۳۰۱)

۳۶- ابو عبدالله رازی متوفی ۱۸۸

وعدة بسيارى ديگر.

کتاب تخریج الفروع علی الاصول

این کتاب تألیف شهاب الدین محمود بن احمد زنجانی است (متوفی ۶۵۶) در این کتاب بسیاری از مسائل اصول بر مذهب مورد ابوحنیفه و شافعی مورد بحث قرار گرفته است از جمله :

۱- شافعی گوید : خیر واحد عام البلوی حجت است . ابوحنیفه گوید مطلقاً عمل به خیر واحد جایز نیست (س ۱۳)

۲- شافعی استصحاب حال را بعد از وقوع خلاف حجت میداند، ابوحنیفه حجت نمیداند (س ۱۳)

۳- شافعی گوید : امر مفید تکرار است . حنفی مفید تکرار نمیداند.

۴- شافعی هر مجتهدی را مصیب نمیداند و ابوحنیفه مصیب می داند (س ۲۵)

۵- در واجب موسع ابوحنیفه آخر وقت را وقت وجوب میداند. شافعی تمام مدت را وقت وجوب میداند نهایت واجب را دو قسم کرده است . موسع و مضیق .

۶- ابوحنیفه کفار را مخاطب به فروع نمیداند و شافعی میداند .

۷- شافعی گوید : زکوة امری است مالی و طلبی است که فقراء از اغنیاء دارند و عبادت بودن آن تبعی است لکن ابوحنیفه آنرا بالاصالة عبادت میداند (س ۴۰-۴۲)

۸- شافعی گوید: هر فعلی که بتوان معلل کرد قیاس در آن جایز است و حنفی مطلق جایز میداند .

۹- شافعی گوید : تخصیص حکم بوصفی از اوصاف دلیل بر نفی حکم است در غیر مورد وصف لکن ابوحنیفه آنرا دلیل بر نفی حکم در غیر مورد وصف نمی داند .
نا تمام